

جلیقه‌زردها و ویژگی‌ها و ابهام‌ها از شیدان و ثیق

جلیقه زردها

ویژگی‌ها و ابهام‌های جنبش‌های مردمی امروزی

شیدان و ثیق

خیزش جلیقه‌زردها (نوامبر- دسامبر 2018)، پنجاه سال پس از جنبش مهی 1968، فرانسه را تکان داد. جنبشی اجتماعی، سراسری، پردامنه و مردمی. بیشتر مسالمت آمیز و گاه خشونت‌آمیز. به کلی، و این یک ویژگی اصلی جنبش است، خارج از چهارچوب‌های حزبی (چپ و راست)، سندیکائی (کارگری) و انجمنی (جامعه مدنی). به‌طور عمده برخاسته از دل طبقات متوسط کم درآمد و ساکن شهرستان‌ها. جنبشی که، برخلاف مهی 68، متشکل نیست، طرحی نو ندارد، یا آرمان‌شهری را نوید نمی‌دهد. خواست اصلی‌اش، کاهش مالیات‌ها، افزایش قدرت خرید و به رسمیت شناختن منزلت، مشکلات و نیازهای اقشار کم‌درآمد جامعه توسط دولت است. جنبش جلیقه‌زردها به تمام معنا ترجمان تناقضها، ابهام‌ها و بن‌بست‌های دوران تاریخی کنونی ما می‌باشد: فروپاشی ایدئولوژی‌ها و تئوری‌های اجتماعی ترقی‌خواهانه، لیبرالی، مارکسیستی... سده‌های نوزده و بیست؛ ورشکستگی چپ سنتی یعنی نظریه‌ها، سیاست‌ها و اشکال کلاسیک حزب و فعالیت آن؛ بحران دموکراسی نمایندگی؛ بحران پارلمان، خودمختاری و تشدید اختلاف‌ها، تضادها و گسست‌ها در درون خود پارلمان، طبقات، مردمان و جامعه... در یک کلام، جنبش جلیقه‌زردها فرانسه بیان‌گر اوضاع و احوال متضاد و دوگانه‌ای است. از یکسو نظریه‌ها و عملکردهای انقلابی یا دگرگون‌ساز، که تا کنون مطرح بوده‌اند، دیگر توانائی و کارسازی خود را بیش از پیش از دست می‌دهند و هم‌زمان نظریه‌ها و عملکردهای نوین رهایی‌خواهانه در مبارزه با سلطه‌های ملی- جهانی امروزی - چون سلطه سرمایه‌داری، دولت‌گرایی، تولیدگرایی، مصرف‌گرایی و غیره - از شکل‌دهی مستقل و اثربخش خود باز می‌مانند. از سوی دیگر پدیدارهایی جدید چون ناسیونال-پوپولیسم راست و چپ، با عوام‌فریبی، میدان‌دار مبارزه

برای بهروزی بشریت میشوند. رهائی‌خواهان جهان، امروزه باید همزمان در دو جبهه پیکار نمایند. آنها در برابر دو بربریت قرار دارند: یکی، سرمایه‌داری ملی- جهانی و پیامدهای نابودکننده‌ی آن و دیگری آلت‌رناتیوهای ناسیونالیستی، پوپولیتسی، شبهه فاشیستی، اقتدارگرا، دینی و مشابه، که به همان سان تخریب‌کننده و ارتجاعی‌اند. آنها امروزه راهی جز ابداع هر چه مبرم‌تر بدیلی رهائی‌خواهانه، شرطبندی و مبارزه به سوی آن ندارند.

تاریخ جنبش‌های توده‌ای در فرانسه، به‌ویژه از نیمه‌ی هزاره دوم (1500) به پس، با برآمدن دولت- ملتی متمرکز، نیرومند و پر هزینه، در پاسداری از نظم و سلطه بر جامعه، همواره آمیخته به قیام‌های دهقانان و تهیدستان علیه بالائی‌ها و حاکمان بوده است. موضوع اصلی این خیزش‌های ناگهانی نیز همیشه مخالفت با مالیات بستن‌های کمرشکنی بوده که مردم و به‌ویژه روستائیان را به شورش‌هایی گاه قهرآمیز وامی‌داشته است. این جنبش‌ها به شدت سرکوب و منکوب می‌شدند، اما گاه نیز در کاستن فشارهای مالیاتی و یا حتا جابجائی حاکمان پیروزی‌هایی به دست می‌آوردند. قیام‌های روستائی در فرانسه خصلت‌های چندگانه و متضادی داشته‌اند. از یکسو، در مخالفت با فرایند شکل‌گیری مناسبات جدید سرمایه‌داری و دولت تمرکزگرای برآمده از مدرنیته، کهن‌گرا *archaïque*، ویرانگر و خواهان حفظ مناسبات عقبمانده‌اند و حتا در مواردی، چون به هنگام کودتای لوئی بناپارت در دوم دسامبر 1851، پایگاه اجتماعی فرمان‌روایی خودکامه می‌شوند. اما از سوی دیگر در پاره‌ای نمونه‌ها نیز شاهد آنیم که برخی جنبش‌های دهقانی عامل شکل‌پذیری اشکالی از مناسبات جمعی و اشتراکی (کمون‌های روستائی) می‌شوند، که در پیوند با زحمتکشان شهری می‌توانند مبارزه‌ای متحد و رهائی‌خواه با سلطه‌ی اقتدارگرای دولت‌ها و حاکمان در پیش گیرند. در سده‌ی 19 با گسترش مناسبات سرمایه‌داری، رشد شهرنشینی و جنبش زحمتکشان، بیش از پیش قیام‌های شهری و کارگری (انقلاب‌های 1830، 1848، کمون پاریس 1871) شکل می‌گیرند و جنبش‌های دهقانی پس‌رانده می‌شوند، با این ویژگی و تمایز اصلی که جنبش‌های مردمی عصر مدرن، در شکل مبارزات زحمتکشان، این‌بار در پرتو نظریه‌های سوسیالیستی و ترقی‌خواهانه متحد و متشکل می‌شوند.

خیزش جلیقه‌زرها با ویژگی‌ها، تضادها و ابهام‌هایش را نمی‌توان جدا از این پیشینه‌ی تاریخی «فرانسوی»، مستقل از ذهنیت قیام‌های

توده‌ای بر علیه مالیات و دولت مقتدر مرکزی مورد تأمل قرار داد. در عین حال، این جنبش ریشه در تغییر و تحولات بزرگ دوران کنونی ما دارد. از یکسو در عوامل مختلف داخلی در فرانسه، در سیاست‌های نئولیبرالی دولت‌های مختلف راست و چپ (سوسیال‌دموکرات) که در 30 سال گذشته در این کشور حکومت کرده‌اند و به تشدید شکاف‌های اجتماعی و اختلاف‌های طبقاتی انجامیده‌اند و از سوی دیگر در جهانی شدن سرمایه‌دارانه و پیامدهای مختلف آن در همه‌ی زمین‌ها، از جمله در رشد بی‌عدالتی‌ها و گسست‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، در جدا شدن بیشتر مردمان از اداره‌ی امور خود، از مشارکت و همبستگی با هم. این عوامل، طی چندین سال گذشته، دست به دست هم داده‌اند تا در همه جا ما با جنبش‌هایی اجتماعی از سنخی جدید و نا آشنا رو به رو شویم. جنبش‌هایی که البته در شرایط فرانسه، به دلیل همان سنت‌های دیرینه نامبرده، به دلیل واپس‌ماندگی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور که خصلت ساختاری و منجمد پیدا کرده‌اند، شکل ویژه و یکتائی به خود می‌گیرند. در چنین اوضاع پر تضاد و آشفتگی است که طبقه متوسط فرانسوی، با تن کردن جلیقه‌ی زرد شبرنگ (که در فرانسه هر خودرو باید به آن مجهز باشد تا به هنگام نقص فنی و ایست در کنار جاده مورد استفاده قرار گیرد) و اشغال چهار راه‌ها و مسدود کردن بزرگراه‌ها، دست به اعتراض و شورش برای دفاع از خواست‌های اقتصادی و معیشتی خود می‌زنند.

در 21 اکتبر 2018، خانم پریسیلیا لودوسکی دادنامه‌ای زیر عنوان: «**بزرگراه‌ها مسدود می‌شوند! در فیسبوک خود انتشار می‌دهد. دادخواست به سرعت و به طور گسترده در شبکه‌های مجازی (اینترنت) و سپس رسانه‌ها پخش می‌شوند. از این راه، طی چند روز، دویست هزار و پس از چند هفته یک میلیون نفر عریضه را امضا می‌کنند. در 17 نوامبر، نخستین اقدام سراسری با مسدود کردن بزرگراه‌ها و بُرشگاه‌ها و با راه‌پیمائی‌ها در شهرهای بزرگ کشور با شعار مرکزی «**بزرگراه‌ها مسدود می‌شوند! آغاز می‌شوند. 280,000 جلیقه‌زرد در این آکسیون‌ها، که در پاریس به رویارویی با پلیس تا نزدیکی کاخ ریاست جمهوری در شانزلیزه کشیده می‌شود، شرکت می‌کنند. تدارک این اقدام و بسیج نیروها تنها از طریق فیسبوک، به صورت غیرمتمرکز و مستقل از نهادهای مدنی، سندیکاها و سازمان‌های سیاسی، توسط گروه‌های خودانگیخته محلی و منطقه‌ای که از راه اینترنت در ارتباط با هم قرار می‌گرفتند، انجام می‌گیرد. جنبش جلیقه‌زرد‌ها بدین سان تا مرحله****

اقدام هفتم در 29 دسامبر، تاریخ هفته نگارش این نوشته، ادامه پیدا کرده است. با این ویژگی که پس از تدابیر دولت رئیس جمهور اما نونل ماکرون در پاسخ‌گویی به برخی خواست‌های مبرم اقتصادی معترضین، چون لغو افزایش قیمت بنزین و گازوئیل، بالابردن حداقل دستمزد، اقدام به نفع بازنشستگان کم‌درآمد و غیره، از دامنه‌ی جنبش جلیقه‌زرها و تعداد شرکت‌کنندگان در آن بسیار کاسته شده است (در اقدام هفتم، کمتر از 15000 نفر در تظاهرات در سراسر فرانسه شرکت کرده‌اند). هسته‌های مقاوم باقی‌مانده به حضور خود در صحنه ادامه می‌دهند و گاه دست به قهر و جنگ و گریز خیابانی با پلیس می‌زنند. در این ساعت هنوز نمی‌توان از پایان جنبش جلیقه‌زدهای فرانسه سخن گفت اما به نظر می‌رسد که بیشترین فعالان آن در جست و جوی راه‌حل‌های مبارزاتی از نوعی دیگر، سیاسی و مسالمت‌آمیز، از راه سازماندهی خود به صورت حزب و تشکیلات با برنامه سیاسی و اقتصادی به منظور شرکت در انتخابات‌های آینده از جمله و به زودی در انتخابات پارلمان اروپا در 26 ماه می 2019 هستند.

در حال حاضر، مطالعات و تحقیقات درباره‌ی جنبش جلیقه‌زدهای فرانسه و جامعه‌شناسی اجتماعی و سیاسی آن هنوز به نقطه‌ای نرسیده که بتوان از این حرکت، که همه را از حاکمیت تا احزاب اپوزیسیون غافلگیر و شگفت‌زده کرد، شناختی کما بیش کامل و همه‌جانبه ارائه داد. با این همه، پاره‌ای تحقیقات میدانی و مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی در مورد جنبش جلیقه‌زرها انجام گرفته‌اند. یکی، از راه پرسش‌گری میدانی توسط گروهی از پژوهش‌گران دانشگاهی و دانشجویان علوم اجتماعی در چند مرکز جنبش از شمال تا جنوب فرانسه در فاصله‌ی زمانی بین 24 نوامبر تا اول دسامبر و دیگری تحقیقات گروه دیگری از پژوهشگران و دانشجویان علوم سیاسی در پاریس. این تحقیقات، با این که هنوز کامل نبوده و موقتی می‌باشند، اما تصویری کما بیش قابل اتکا از شاخصها، علتها و ویژگی‌های خیزش نوامبر- دسامبر 2018 فرانسه به دست می‌دهند، که اهم آنها را در زیر بازگو می‌کنیم.¹

- ویژگی اصلی جنبش جلیقه‌زرها گونه‌گونی آن است. اینان مردان و زنان میان‌سال‌اند که مشغول هستند و یا بازنشستگانی که در گذشته کار کرده‌اند. متعلق به طبقات متوسط و یا طبقه‌ی متوسط موسوم به "کوچک" (پائین) هستند.

- جلیقه‌زرها بیش از همه کارمند می‌باشند (33%) تا کارگر (14%). کارمندان، با شماری دو برابر کارگران، 45% از فعالین و محرکین

این جنبش را تشکیل می‌دهند. ادامه رده‌بندی بر حسب حرفه بدین قرار است: پیشه‌وران، کسبه و صاحبان شرکت‌های کوچک خصوصی: 10,5% (14% از فعالین)، مشاغل آزاد میانی و گرداننده (کادر) 5% (13% از فعالین)؛ بازنشستگان (در فاصله 24 نوامبر تا اول دسامبر) : 25%.

- تعداد مردان (54%) بیش از زنان (45%) است، با این که باید از مشارکت بزرگ زنان در این جنبش صحبت کرد. به طور کلی زنان در جنبش‌های اجتماعی در درازای تاریخ فرانسه، با این که اقلیتی بیش نبوده‌اند، اما همواره نقشی فعال و نمایان در تظاهرات و اعتراضات خیابانی و اعتصابی ایفا کرده‌اند. سن متوسط جلیقه‌زرها 45 سال است. 35-49 سال : 27,2% ؛ 50-64 سال : 26% ؛ 25-34 سال : 26% ؛ 18-24 سال : 6,2% ؛ بیش از 65 سال : 17%.

- بخش بیش از اندازه بزرگی از شرکت‌کنندگان در جنبش را دیپلمه‌های متوسطه و پائین‌تر تشکیل می‌دهند. دارندگان مدارک حرفه‌ای (بدون دیپلم متوسطه) : 35% ؛ پائین تر از این مدارک : 15,4% ؛ دیپلم متوسطه : 29,3% ؛ بالای متوسطه : 20% ؛ متوسطه به علاوه 4 سال تحصیل یا بیشتر : 5%.

- جلیقه‌زرها، از دیدگاه وضعیت اقتصادی و شغلی، به اقشار "بی‌ثبات" جامعه که زندگی‌شان از طریق کارهای موقت و ناپایدار می‌گذرد، تعلق ندارند. 55% آنها به دلیل سطح پائین درآمد از پرداخت مالیات معاف می‌باشند. 85% آنها صاحب خودرو هستند. درآمد میانگین آنها (یک خانوار) 1700 اورو در ماه است که در نتیجه مالیات می‌پردازند. این رقم 30% از درآمد میانگین متوسط خانوارهای ملزم به پرداخت مالیات در فرانسه پائین تر است. از این روست که جلیقه‌زرها در مجموع بیشتر نزدیک به اقشار متوسط پائین جامعه هستند. آنها نه فقیرند، نه بیکار یا متعلق به اقشار تهیدست و نه جزو اقشار متوسط میانی و بالای جامعه که بیش از 2500 اورو درآمد ماهانه دارند. با این حال 10% پاسخ‌دهندگان به پرسش‌نامه‌ها اعلام کرده‌اند که کمتر از 800 اورو درآمد دارند و این در حالی است که درآمد خانوارهای تهیدست فرانسوی امروزه 519 اورو است.

- اکثریت بزرگ جلیقه‌زرها برای نخستین بار در تظاهرات و اعتراضات خیابانی شرکت می‌کنند. 47% آنها بار اول است که اعتراض می‌کنند و 44% تا کنون تنها یکبار اعتصاب کرده‌اند. اما با این که از تجربه مبارزاتی و اعتراضی برخوردار نیستند، شیوه‌های عمل آنها متنوع و جسورانه است: مسدود کردن جاده‌ها، اشغال نقاطها،

فرمانداری‌ها، اعتراض در برابر ادارات وصول مالیات، فروشگاه‌های بزرگ برای جلوگیری از ورود کامیون‌های حمل کالا، تخریب دوربین‌های کنترل سرعت، مسدود کردن ایستگاه‌های عوارضی بزرگراه‌ها (در مواردی حتی تخریب و آتش زدن آن‌ها) ... اقدامات اعتراضی که بیش از همه مورد توافق معترضین قرار گرفته‌اند عبارتند از: تظاهرات و راه‌پیمایی: 81%؛ دادخواست: 69%؛ اشغال ساختمان‌های اداری: 58%. در این پرسش‌گری، اکثریت بزرگ مخالف اعمال خشونت است (9 از میان 10 نفر) و نیمی مخالف تظاهرات در پاریس چون معتقدند که این اقدام در پایتخت می‌تواند با دخالت افرادی خارج از جلیقه‌زرها به خشونت و تخریب و برخورد با پلیس انجامد. از میان جلیقه‌زرها تنها 5% طرفدار سرپیچی از پرداخت مالیات هستند. 58,4% این شیوه اعتراضی و نافرمانی را به کلی رد می‌کنند.

- اکثریت جلیقه‌زرها تشکلات سنتی چون احزاب چپ و راست و سندیکاها را در بست رد می‌کنند. از این رو جهت‌گیری‌های سیاسی آن‌ها نامتداول و نابهنجار است. سندیکاها از دید شرکت‌کنندگان در جنبش نباید جایگاهی در این جنبش داشته باشند (64%) و همچنین احزاب سیاسی (81%). از نقطه نظر دیدگاه سیاسی، جلیقه‌زرها نسبت به سیستم و نهادها فاصله داشته و بدبین می‌باشند. 33% آن‌ها غیر سیاسی (نه راست و چپ) هستند. اما در میان آن‌ها که موضعی سیاسی دارند، یعنی از 67% باقیمانده، تقسیم‌بندی به فراخور گرایش‌های سیاسی در فرانسه بدین صورت است: چپ "رادیکال": 15% (این جریان امروزه در اروپا به طور غالب پوپولیست، دولت‌گرا، ناسیونالیست و ضد اتحادیه اروپاست. در فرانسه این چپ را جریانی موسوم به *موتور* با پیشوائی کاریسما تیک ژان لوک مِلانشوُن که سال‌ها پیش از حزب سوسیالیست فرانسه انشعبا کرد نمایندگی می‌کند. او در انتخابات ریاست جمهوری 2017 فرانسه 19% رأی آورد و نفر چهارم شد)؛ راست افراطی که جریان‌هایی شبهه فاشیست، ناسیونالیست و ضد مهاجرین هستند: 5% (در فرانسه این جریان را مارین لوپن نمایندگی می‌کند که 21% در انتخابات فرانسه رأی آورد و نفر دوم شد؛ چپ لیبرال: 42,6%؛ راست سنتی: 12,7%؛ جریان میانه‌رو: 6%.

- جلیقه‌زرها را چه انگیزه‌هایی به میدان مبارزه کشانده‌اند؟ به ترتیب اهمیت می‌توان گفت: پائین بودن قدرت خرید؛ سیستم مالیاتی ناعادلانه و سنگینی فشار آن روی مردم کم‌درآمد (آن‌ها معتقدند که مالیات‌گیری بیشتر از پائینی‌ها انجام می‌گیرد تا از بالائی‌ها)؛ بالا بودن قیمت بنزین (26% به این مورد اشاره کرده‌اند)؛ سایر

بی‌عدالتی‌ها؛ سخنان تحقیرآمیز حاکمان (از جمله دولتیان و رئیس جمهور)، به رسمیت نشناختن منزلت این قشرهای مردمی و خوار شمردن آنها از سوی حاکمین؛ عدم برخورداری از رفاه زندگی و امکانات تفریحی... 50% از جلیقه‌زردها از پائین بودن قدرت خرید و مشکل مسکن شکوه می‌کنند. شکایت از سختی آخر ماه دارند. فرمولی از آنها زبانزد همگان شده است: $\frac{\text{تولید ناخالص داخلی}}{\text{تعداد جمعیت}} = \text{درآمد سرانه}$!

- خواست‌های اصلی جنبش جلیقه‌زردها چه بوده‌اند؟ کاهش مالیات‌های مختلف از جمله مالیات‌بندی جدید روی بهای بنزین و گازوئیل؛ افزایش قدرت خرید و دستمزدها و حقوق بازنشستگی؛ برقراری مجدد مالیات بر دارایی‌های بالا که بخش با ریاست جمهوری اما نوئل ماکرون لغو می‌شود (19% از جلیقه‌زردها بی‌اختیار این موضوع را مطرح می‌کنند)؛ 20% خواستار استعفای رئیس‌جمهور هستند؛ 26% طرفدار رفرم‌های نهادین که شاخص‌ترین آنها $\frac{\text{تولید ناخالص داخلی}}{\text{تعداد جمعیت}} = \text{درآمد سرانه}$ است؛ 18% خواهان تغییر اساسی سیستم‌اند و 4% طرفدار استقرار یک جمهوری ششم.

دومین تحقیق از پدیدار جلیقه‌زدهای فرانسه، با تأیید اولی اما در تکمیل آن، بر خواست اکثریت جنبش در به رسمیت شناختن کار (به‌ویژه از دیدگاه سطح نازل دستمزدهای پائین) تأکید دارد. جنبش، بدین سان، در جریان روند و رشد خود بیش از پیش از مطالبه‌ی کاهش مالیات، به‌ویژه در مورد قیمت بنزین، به سمت مسأله دستمزد و خواست بالارفتن آن به‌ویژه در رابطه با حداقل دستمزد تمایل پیدا می‌کند. در عین حال، در این کار تحقیقی دوم، با تصریح تحقیقات اولی، روشن می‌شود که اکثر شرکت‌کنندگان در جنبش برای نخستین بار در فعالیت‌های اعتراضی شرکت می‌کنند. اینان به طور عمده در کارگاه‌ها و مؤسسات کوچک که فاقد سندیکا می‌باشند کار می‌کنند. تعداد این شرکت‌ها در فرانسه بسیارند و این خود نشان دهنده ناتوانی سندیکاهای کارگری در فرانسه است، برخلاف برخی از کشورهای غربی که از سابقه سندکالیستی بالائی در میان کارگران برخوردارند. در نتیجه اکثر جلیقه‌زردها با فعالیت متشکل و سندیکایی سر و کار نداشته‌اند و حتا نسبت به آن بدگمان‌اند. از سوی دیگر این تحقیق بر گونه‌گونی حرفه‌ای قابل توجهی در درون جنبش اشاره دارد. از مشارکت کارکنان دولت، بهیاران، کارگران فنی، کارمندان ادارات، فروشندگان (فروشگاه‌ها)... به طور کلی کسانی که بی‌آینده هستند، در معرض از دادن کار و در نتیجه بیکاری هستند. وابسته به متغیرهای اقتصادی‌اند. کسانی که محکوم هستند به یک زندگی با حداقل دستمزد در تمام طول حیات

اشتغالشان و پس از آن نیز به دریافت یک حقوق پائین بازنشستگی که آن هم مسلم نیست. در زمینه‌ی موضع گیری سیاسی، این تحقیق باز هم نشان می‌دهد که جلیقه‌زردها از وارد شدن در مباحث و جدلهای سیاسی به خاطر حفظ اتحاد خود دوری می‌کنند. آنها نسبت به احزاب سیاسی و به طور کلی کار سیاسی در 40 سال گذشته ببد بینا هستند و در مورد مهاجرین، این تحقیق می‌گوید که بخش بزرگی از جلیقه‌زردها (48%) خواستار آنند که "فرانسوی‌ها" باید در امور اشتغال و کمک‌های اجتماعی، مسکن و غیره از حق تقدم (نسبت به مهاجرین) برخوردار باشند. این نکته، که بسیار قابل توجه است، در تحقیقات اولی به چشم نمی‌خورد.

جنبش جلیقه‌زردها تصویری از تناقضها، ابهام‌ها و بن‌بست‌های جنبش‌های مردمی دوران تاریخی کنونی ما را به نمایش می‌گذارد. در این جا نویدی، چشم‌اندازی از طرحی نو، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی، به سوی تغییراتی بنیادین در جامعه، در جهت پایان دادن به سیستم سرمایه‌داری و پایه‌ریزی مناسباتی جدید بر اساس نقد و نفی تولیدگرایی، مصرف گرایی، دولت‌گرایی و خواست یک زندگی کافی، اکولوژیک، آزاد و مشارکتی نیست. و این وجه تمایز اصلی این گونه جنبش‌های امروزی با جنبش‌های رهائی‌خواهانه از نوع جنبش مهی 68 است. بر عکس آن دوران، آن چه که امروزه رخ می‌دهد رو آوردن به دولت و کارفرما برای بهبود شرایط کارِ مزدی، حقوق‌ها و غیره است و آن چه که امروزه زیر سؤال می‌رود همانا سرمایه‌داری، دولت‌گرایی، تولیدگرایی، کار مزدی و کلائی‌شدن چون ارکان اصلی سلطه‌گری زمان حال است. آن چه که در برابر جهانی شدن سرمایه‌دارانه رشد می‌کند، نه همبستگی بشری در مشارکت باهم بلکه ناسیونالیسم، هویت‌گرایی، محلی‌گرایی، دگرستیزی، راسیسم، بیگانه‌هراسی و غیره است. با این همه، در این میان می‌توان از «رفراندوم به ابتکار شهروندان» چون خواستی سیاسی و موکراسی‌خواهانه از سوی بخشی از جلیقه‌زردها سخن گفت. اما در این جا نیز، تجارب فراوان، از جمله در نمونه‌های رفراندوم در کنفدراسیون سوئیس، نشان داده‌اند که این گونه ارجاع به آرای عموم، با نتایجی گاه ارتجاعی، بسی دور از آنی است که مشارکت آگاهانه، مستقیم و واقعی مردمان در اداره‌ی امور و سرنوشت خود می‌نامیم.

با فروپاشی دو الگوی سیاسی- اقتصادی اصلی سده بیستم یعنی سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم دولتی، دوران طلایی «دولت رفاه» نیز

به پایان می‌رسد. این پدیده همراه است با رخدادهایی چون: جهانی‌شدن (گلوبالیزاسیون)؛ افول رشد اقتصادی کشورها؛ کالائی‌شدن تمام جنبه‌های زندگی بشری از فرهنگ، دانش، بهداشت، تفریح و غیره؛ بحران جهانی محیط زیست؛ سیر عمومی کمیابی کار در پی رویش تکنیک، انفرماتیزاسیون و خودکاری‌شدن که نابودکننده‌ی کار انسانی و خود انسان است؛ چیره شدن فزاینده کار غیر مادی و سرانجام برآمدن قدرت‌های جدید اقتصادی در رقابت با قدرت‌های کهن و پایان یافتن قدر قدرتی یک یا چند کشور بر جهان. این‌ها همه، در درازای سی سال گذشته، عواملی را تشکیل داده‌اند که اوضاع بفرنج و آشفته دنیای ما را امروزه رقم می‌زنند. از سوی دیگر، گرمایش جهانی و تخریب محیط زیست و زیستگاه‌ها در اثر عوامل مختلف از جمله محدود بودن و تمام شدن ذخایر و امکانات زمینی، رشد بی‌نهایت اقتصاد صنعتی، تولیدگرایی و مصرف نامحدود، استفاده از سوخت‌های فسیلی و غیره شرایط مهلکی را برای ادامه‌ی حیات بشریت به وجود آورده‌اند، به گونه‌ای که انسان‌های امروزه برای بقا خود باید الگوهای تولید، توزیع، مصرف، کار و بهره‌برداری از طبیعت به شیوه‌های گذشته را از بن تغییر دهند. در این میان تغییر و تحول بزرگی در آرایش اجتماعی و طبقاتی نسبت به سده نوزده و بیست در همه جا رخ داده است. بیش از پیش امروزه طبقات متوسط یا خرده مالکین جدید بخش بزرگ جوامع را، با همه‌ی تضادها، تناقضها و تزلزل‌های خود، که محصول شرایط اقتصادی ناپایدار آنهاست، تشکیل می‌دهند. طبقه کارگر کلاسیک در مجموع (در کشورهای غربی و بیش از بیش در آینده در همه جا) سیر افولی خود را می‌پیماید و به گروه‌بندی‌های اجتماعی مختلف با منافع متفاوت منقسم می‌شود. تحلیل طبقاتی به صورتی که مارکس در سده‌ی نوزدهم به راستی انجام داد، که تضاد اصلی را بین دو طبقه بورژوا و کارگر و سوژه انقلاب را در پرولتاریای صنعتی و سوژکتیویته انقلابی را در ذهنیت بخش پیشرو پرولتاریا می‌پنداشت، امروزه کمتر می‌تواند بیانگر واقعیت‌های پیچیده، چندگانه و در هم‌آمیخته اجتماعی و راهنمای اصلی برای نیروهای رهایی‌خواه از بند اسارت‌ها و سلطه‌های این دوران جدید ما باشد. این واقعیت که امروزه ما با بحران سوژه و سوژکتیویته برای تغییرات انقلابی رو به رو هستیم، تناقضات و ابهامات جنبش جلیقه‌سبزه‌ها در فرانسه و دیگر جنبش‌های مردمی در سایر کشورها گواه دهنده‌ی آن می‌باشند.

در چنین شرایط سخت، متضاد و پیچیده‌ای است که امروزه رهایی‌خواهان جهان باید مقاومت و مبارزه کنند. آن‌ها هم‌زمان در برابر دو جریان رو به رشد قرار دارند که هر دو الگوهای کهن سرمایه‌دارانه (خصوصی

یا دولتی) و سلطه‌گرایانه را در نظریه و عمل دنبال می‌کنند. یکی، جریان سرمایه‌داری ملی- جهانی با پیامدهای نابودکننده‌ی آن است. لیبرالیسم، نئولیبرالیسم، سوسیال‌دموکراسی، تاریخی‌میرنده و مدبر سرمایه‌داری و جریان‌هایی از این دست در این طیف قرار دارند. دیگری آلترناتیوهای ناسیونالیستی، پوپولیتیسی، دینی و مشابه است که اقتدارگرا و به سان جریان اول اگر نه بیشتر ضد رهایی‌ است. فعالان رهایی‌خواه ناگزیر باید علیه این دو جریان، که می‌توانند در ائتلاف با هم یک جبهه‌ی بزرگ ناسیونال - پوپولیستی تشکیل دهند (نمونه‌ی ایتالیا)، مبارزه کنند.

رهائی‌خواهان امروز جهان چاره‌ای ندارند جز ابداع هر چه مبرم‌تر طرحی دیگر و نو در رهایی از سلطه‌ها... و شرط‌بندی و مبارزه در راه آن.

▪ کلیات این تحقیقات در برخی رسانه های فرانسوی از جمله در روزنامه لوموند (12 و 25 دسامبر 2018) به چاپ رسیده‌اند.